

نوشتن شکلی از زندگی است

الف ۷۵۰

الف نشریه داخلی انجمن شاعران و نویسندگان گراش است.

الف پنجشنبه هر هفته در gerishna.com منتشر می شود.

الف شماره ۷۵۰ همزمان با جلسه ۸۵۰ انجمن منتشر شد.

این شماره الف ۱۲ شهریور ۱۳۹۴ در گراش منتشر شده است.

آثار خود را به ایمیل gerash@gmail.com برای الف بفرستید.

محمد خواجهپور، رضا شیروان، ابوالحسن محمودی، حسن تقی زاده و حوریه رحمانیان

اعضای بیست و نهمین دوره گروه دبیران انجمن شاعران و نویسندگان گراش هستند.

الف نشریه ای مستقل است و آثار منتشر شده تنها دیدگاه نویسندگان است

از راه پله می آیم بالا. یک هفته ای می شود آسانسور خراب است و بالا نمی رود. روی پاگرد سوم که می رسم در خانه باز می شود. می ایستم. پاکت های میوه را می گذارم زمین. بوی ادکلن توی راهرو می پیچد. آن طرف پنجره بچه ها فوتبال بازی می کنند.

دیگه نیا خونه. زنگ بزن خودم می آم.

صدای ناآشنایی خدا حافظی کرد و در بسته شد. از لای نرده ها گوشه ی کتی معلوم شد. دکمه آسانسور را زد و بعد از چند لحظه رفت تو. صدای دینگ یعنی در بسته شد. سرم را برمی گردانم به سمت پنجره. پسر بچه ها ایستاده اند و دارند با مرد همسایه دعوا می کنند. صدا نمی آید. از روبرو می شود دید شیشه ی پنجره ای شکسته است. مرد همسایه توپ به دست، توپ اش پر است. از پشت پنجره فقط می شود ببینی شان. پاکت میوه ها را برمی دارم. بوی ادکلن هنوز در راهرو پر است.

را حاله پیمادر



زن دكمه‌ي شماره‌ي سه را فشرد و بعد از چند لحظه آسانسور ايستاد. در باز شد. دست بچه‌اش را گرفت و از آسانسور بيرون آمدند. طبق معمول آن چند وقت كم‌ي ايستادند و به بچه گربه‌هايي كه مدتي بود توي راهرو زندگي مي‌کردند، نگاه کردند. گربه‌ي مادر نبود. بچه از مادرش پرسيد: مامانشون رفته دانشگاه؟ بي اراده تڪاني خورد. چند وقتي بود بچه به لکنت افتاده بود.



تسريع خندان



از کدام رنگین کمان

در آغوشم می سوزد
 هذیان رنگین کمانی از صدای تو
 و هزاران ابری
 که در آستان شکفتن برگ‌ها می روید.
 می گردم در این حواشی
 فراموش می کنم
 گاهی نزدیک است مرگ
 -چشم در چشم-
 خیره می شود چشم‌هایت
 در جستجوی تاریکی چشم‌هایم
 و مدام می بارد
 بر هذیان من.
 از کدام رنگین کمان سر خوردی به تنهایی من
 که این گونه نرم
 که این گونه روشن
 در من می تابی.

سحرالسادات حدیقه

خسته

مانده ام بین عده ای بدخواه
بی صلابت، چنان که احمدشاه

منتظر مانده ام شبی برسد
وقت انجام کودتای سیاه

خسته ام از حضور تو خالی
خسته از عمق برکهی بی ماه

از نگون بختی من است این که
بسته راه مرا رفیق راه

«زاغکی قالب پنیری دید»
«و چه راحت گرفت از او روباه»

ای برادر! مرا به چاه انداز
ساربان! نظر نکن بر چاه

حال من مثل حال محبوسی ست
بی رمق، گوشه گیر، تک، خودخواه

منتظر مانده ام شبی برسد
دستم از این جهان شود کوتاه...

مهدی فتاحی
۱۳۹۶/۶/۱۶



Last two people on earth —“ gay.

nedhardy.com

دو نفر باقیمانده روی کره‌ی زمین_ « دو همجنسگرا.»

از مجموعه داستان‌های شش کلمه‌ای / ترجمه: راحله پناذر

۶

Marriage

Years later they find themselves talking about chances, moments when their lives might have swerved off for the smallest reason.

What if

I hadn't phoned, he says, that morning?

What if you'd been out, as you were when I tried three times the night before?

Then she tells him a secret.

She'd been there all evening, and she knew he was the one calling, which was why she hadn't answered.

Because she felt—because she was certain—her life would change if she picked up the phone, said hello, said, I was just thinking of you.

I was afraid, she tells him. And in the morning I also knew it was you, but I just answered the phone

the way anyone answers a phone when it starts to ring, not thinking you have a choice.

By Lawrence Raab

ازدواج

سال‌ها بعد می‌نشینند به صحبت کردن درباره‌ی شانس‌ها، لحظاتی که زندگی‌شان می‌توانست از مدار خارج شود به کوچک‌ترین دلیل.

چه می‌شد

اگر آن روز صبح تلفن نمی‌کردم؟ مرد می‌گوید چه می‌شد اگر تو بیرون رفته بودی،

همان‌طور که شب قبل‌اش

وقتی سه بار تلاش کردم، بیرون بودی؟

بعد زن رازی را به او می‌گوید.

او تمام شب خانه بوده، و می‌دانسته

کسی که زنگ می‌زند اوست، و به همین خاطر جواب نداده بود.

چون حس می‌کرد-

چون مطمئن بود- زندگی‌اش تغییر خواهد کرد

اگر گوشی را بردارد، بگوید سلام،

بگوید: همین‌الآن فکر می‌کردم

به تو.

ترسیده بودم،

زن به مرد می‌گوید. و صبح

باز هم می‌دانستم که تویی، ولی فقط

تلفن را جواب دادم

همان‌طور که هر کسی

تلفن را جواب می‌دهد وقتی شروع می‌کند به زنگ زدن،

بدون این که فکر کند انتخابی هم هست.

لاورنس راب

ترجمه مسعود غنموری

۷



درباره شعر

لارنس راب، شاعر آمریکایی متولد ۱۹۴۶ ایالت ماساچوست، وقتی این شعر را در کتاب «چه چیزهایی از همدیگر نمی‌دانیم» در سال ۱۹۹۳ منتشر می‌کرد، واقعا هیچ چیزی از تکنولوژی‌های ارتباطی که در آینده باعث امور خیر می‌شوند (مثلا توییتر) نمی‌دانست. در تماسی که با او داشتیم، از تاثیر فرازمانی رابطه‌ی دو کاربر با نام‌های @چیستا و @خلیل‌آباد بر آفرینش این شعر پرسیدیم. او ابتدا اینطوری ما را نگاه کرد و گفت: «ها؟!» و بعد ادامه داد: «والله زمان ما از این چیزا نبود. ما راست‌راست به هم تلفن می‌کردیم.» او همچنین از حق دسترسی به دایرکت این دو نفر و لزوم شفاف‌سازی کلیه روش‌های ارتباطی اجتماعی و غیر اجتماعی جهت برطرف شدن تشکیک به وجود آمده دفاع کرد.

نویسنده: یرژی کاشینسکی Jerzy Nikodem Kosi ski

مترجم: مهسا ملک مرزبان

ناشر: آموث

موضوع:

داستان‌های آمریکایی

قرن ۲۰ م

تعداد صفحه: ۱۳۶

قطع: جیبی

نوع جلد: شومیز

نخستین سال نشر: ۱۳۹۳

نوبت چاپ: ۳

محل نشر: تهران

قیمت: ۸۵۰۰ تومان



چنسی ۴۰ ساله، باغبانی‌ست ساده و اندکی کندذهن. خانواده‌ای ندارد، سال‌ها در خانه‌ای مانده، تنها باغبانی کرده و تلویزیون تماشا کرده، هیچ‌گاه بیرون خانه و باغ را ندیده و با آدم‌های دیگر -حتا ساکنین دیگر خانه- ارتباطی نداشته است. صاحب‌خانه می‌میرد، وکیل به بررسی اموال و کارکنان خانه می‌پردازد و داستان نمادین از همین‌جا شروع می‌شود. نه آدم زنده‌ای که چنسی

را بشناسد، نه شناسنامه‌ای، نه بیمه‌ای و نه هیچ سندی که بودنش در این دنیا را تایید کند نیست؛ مگر جسمش. چنسی مجبور به ترک خانه می‌شود و در اثر تصادفی به خانه‌ی فردی مشهور راه می‌یابد؛ جایی که سرنوشتش مطابق نامش رقم می‌خورد.

یرژی کاشینسکی شخصیت اول داستان‌ش را -که باغبانی و برنامه‌های تلویزیون تنها پل‌های ارتباطی‌اش هستند- به مکالمه و برقراری رابطه با دیگران و می‌دارد تا آن‌جا که سمت مشاور رئیس‌جمهور را می‌گیرد و به عنوان یک تئوریسین اقتصادی شناخته می‌شود. و از این طریق کاشینسکی جهان ما، سیاست ما و روابط روزمره‌مان را به سخره می‌گیرد.

هشت سال پس از آن‌که یرژی کاشینسکی لهستانی‌الصل، رمان طنز کوتاه «بودن» را نوشت، حال اشبی در سال ۱۹۷۹ فیلم موفق Being There را از روی آن ساخت و پیتر سلرز برای بازی‌اش در نقش چنسی، نامزد اسکار شد. به نظرم اگر به سراغ کتاب رفتید، فیلم را هم ببینید.

عارف رسولی نژاد

چالش‌های شعر آیینی

محمد خواجه‌پور، ابوالحسن محمودی، مسعود غفوری، جلسه ۸۴۹ انجمن را با یاد و خاطره مردی که بود. آن مردان، گزارش نویسی که با خاطر نصف جعبه کیت کات شد متواران، رضا شیروان آغاز کردند. چهار شعر در موضوع میلاد امام رضا در الف ۸۴۹ منتشر شده بود.

در شعر صادق رحمانی هر چند قالب مثنوی است ولی از نظر مضمون به چارپاره و قصیده شباهت دارد. حتی برای خوانش بهتر و حفظ پیوستگی بهتر است که شعر به صورت دو بیت دو بیت و شکل ظاهری چارپاره نوشته شود. رحمانی در این شعر روان و ترانه‌گون سروده است. به جز دو مصراع «در ایوان آینه آیینگی» و «اشراق آینه» زبانی ساده و روان انتخاب شده است.

در شعر مصطفی خورشیدی قافیه می‌نشیند در بعضی بیت‌های در ترکیب خوب از آب در نیامده است، از جمله باعث اشکال در حرف اضافه بیت‌ها شده است. با توجه به انتشار چهار شعر مذهبی بخشی از بعضی در مورد چالش‌های شعر مذهبی و آیینی بود. در این شعرها معنای باید تا حد امکان بسته باشد تا جلو کج‌فهمی‌ها و سوتعبیرها گرفته شود. به خاطر همین آرایه‌هایی همانند ابهام و ایهام کمتر در شعرهای مذهبی به کار می‌رود و شعر مستقیم است.



Feb 2011 & All Rights Reserved
TAMHADDENIGN.COM/IR





به چای تو
خوردن تو
پیش آدم
بعدهی ...

مهدی موسوی

فرزانه استوار

۱۱